

آمریکا و DNA ایرانیان

امیرفیض - حقوقدان

بطوریکه استحضار دارید ویدی شرمین از معاونین وزارت خارجه آمریکا که درعین حال سرپرست هیئت آمریکائی مسئول مذاکره کنفرانس ژنو است درباره ایرانیان گفته است >فریب ونیرنگ قسمتی از ژن ایرانیان است<.

قضاوت مسئولین بلند پایه آمریکا نسبت به مردم کشور ما بی سابقه نیست آقای ریگان هم ملت ما را برابر خواند و خاتم رایس وزیر خارجه بوش هم ملت ما را محور شرارت نامید، و همین واکنشها که امروز کم و بیش نسبت به اظهارات ویدی شرمین از ایرانیان دیده شده در سابق هم نسبت به ریگان و بوش هم شده است، ولی در جریان اعتراضات آنچه که قابل درک بود احساسات بود نه واقع گرایی.

اکنون این تحریر در سمت وجهتی است که شاید گوشه هائی را باز کند که ابعاد بیشتری از حقیقت اتهاماتی که به ایرانیان نسبت داده میشود را آشکار سازد.

از احساسات تا واقع گرایی

احساسات، حکم میکند که ما در بست هر نوع اتهامی که متوجه کشور و یا ملت مامیشود را محکوم کنیم همانطور که احساسات پدری دشوار است که گناهکاری فرزندش را بپذیرد ولی واقع گرایی این حکم کلی را ندارد و بیشتر به جستجوی علت است که چرا این اتهامات به ملت ایران متوجه شده است و برای اینکه اینگونه اتهامات ادامه نیابد و یک رسوب پاک نشدنی از خود باقی نگذارد چه باید کرد.

نخستین پرسش در این معادله این است که چرا این اتهامات و نسبت های ناروی خارجی، به ایرانیان در دوران جمهوری اسلامی داده میشود، و ابا سابقه ای ندارد که نسبت به ایرانیان قبل از شورش ۵۷ داده شده باشد.

در جستجوی حل این معادله میرسیم به این مشکل که تفکیک ژن ایرانیان قبل از شورش ۵۷ و ایرانیان بعد از شورش در حل معادله مزبور ممکن نیست، زیرا قضاوت های خارجی نسبت به ژن ایرانیان در رابطه با برداشتهای احساسی است، یعنی ناشی از مراتب و مسائل است که می شنوند و یا می بینند در حالیکه ژن یک ملت، برخاسته و شکل یافته از فرهنگ و رسم و رسوم و آداب و تاریخ و نژاد و امثالهم یک ملت است.

مشکل بدانجهت بوجود میاید که آشنائی با ژن ایرانی یک کار تحقیقی و جامعه شناسی است که نیاز به زمان و تخصص و صرف وقت دارد، و نمیتوان از عامه مردم و بیشتر از خارجیان چنین انتظاری راداشت مردم به ظاهر حکم میکنند و محقق و قاضی به حقیقت و باطن امر نگاه می کند.

ارائه یک نمونه در اینجا بحاست

تصاویری از مخالفان حکومت سوریه منتشر شده است که از جاوید ایران درخواست دارم در صورت امکان آنرا در اینجا بگذارد که نشانی مستند و عینی از خشونت و بی رحمی مسلمانان است که چگونه سرمخالفان خودشان را بریده و بافتخار هم این کار را بنمایش گذاشته اند چگونه قلب یک مخالف خود را شکافته و قلب آنرا میخورند.



این تصاویر برای قضاوت بیننده کافی است که مسلمانان را وحشی و قسی القلب و خونخوار بداند زیرا عاملین این جنایت مسلمان هستند دیگر نمیتوان از بیننده تصویر انتظار داشت که برخلاف قضاوت ناشی از بینایی خودش قضاوت دیگری ارائه بدهد.



گرچه اسلام با خشونت و بی رحمی و شقاوت پیوند فلسفی دارد ولی بیننده و شاهد جریانات به فلسفه اسلام و احکام و تفاسیران کاری ندارد.

فریب و نیرنگ قسمتی از زن ایرانیان است.

روزی که ویدی شرم گفت > فریب و نیرنگ قسمتی از زن ایرانیان است < مقصودش کدام ایرانیان میباشد آیا ایرانیان دارای اصالت اخلاقی و فرهنگی است یعنی ایرانیان اصیل و تاریخی است؟

آیا مقصودش اصالت اخلاقی ایرانیانی است که هرودت در ۲۵۰۰ سال قبل نوشت > ایرانی مجاز نمیداند از چیزی که عملش قبیح و غیرمجاز است سخن بگوید و در نظر آنها هیچ چیزی شرم آورتر از دروغ گفتن نیست <

یا توجه اوبه ایرانیان امروز است؟ مسلما به ایرانیان امروز است چراکه درک یک خارجی نسبت به مسائل اخلاقی ایرانیان ناشی از درک و احساس سمعی و یا عینی است نه تنها خارجیان نسبت به ایرانیان، بلکه ایرانیان هم نسبت به خارجیان همین حالت را دارند.

آقای مهاجرانی که معاون خاتمی در زمان ریاست جمهوری او بود در لندن برای معالجه چشمش به یک درمانگاه انگلیسی مراجعه میکند رفتار ملایم و انسانی پرستاران و دکتر درمانگاه چنان او را تحت تاثیر قرار میدهد که با نوشتن مفصل جریان دروبلاگ خودش نوشته «لندن را وطن خودم محسوب میکنم»

یک فرانسوی همسریک دختر ایرانی برای دیدن فامیل دختر به ایران میاید. در مقابل منزل دختر پارک میکند. شخص دیگری اتومبیلش را در کنار اتومبیل دختر طوری پارک میکند که اتومبیل دختر قابل حرکت نمیشود، دختر به صاحب اتومبیل متجاوز میگوید آقا بمن راه بدهید که حرکت کنم صاحب اتومبیل میگوید: «هرجاکه دلم بخواهد پارک میکنم و هر وقت هم که دلم خواست حرکت میکنم اگر یک کلمه دیگر بگویی تو این مرد که را «مچاله» میکنم» دختر به خانه اش بر میگردد و جریان را بنابر درخواست همسرش ترجمه میکند. اونوشته است اکنون که به فرانسه برگشته ام همه جا من و همسرم را با خنده مچاله صدا میکنند. (خاطراتی از سفر به ایران)

تحقیق را با شهود و مستند مجهز سازیم

۱- پرفسور براون در کتاب یکسال در میان ایرانیان نوشته است «یک مهندس بلژیکی معدن میگفت که یکی از معایب بزرگ ایرانیان این است که ظاهر آنها باباطن آنها فرق دارد اگر در ظاهر باشما دوست است ممکن است در باطن نباشد و برعکس»

برداشت:

این حالت ایرانیان نسبت به خارجیانی که بصورت یک عادت کلی در آمده ناشی از آموزشهای دینی و مذهبی است که دوستی و همکاری و همدلی با کفار را منع میسازد مگر اینکه مسلمان برای امرار معاش مجبور به همکاری با کفار باشد نام این عمل همان تقیه است که علت این ظاهر سازی ایرانی برای آن خارجی روشن نیست و آنرا به حساب عادت فطری ایرانیان گذاشته است.

۲- میرزا آقاخان کرمانی در روزنامه شفق سال ۱۲۱۱ در باب اخلاق ایرانیان نوشته است:

«دروغ میگویند - فریب میدهند - مانند خاکشیر به هر مزاجی میسازند - در مقابل هرفشاری خم میشوند و این کار را زرنگی میدانند - از خود اختیاری ندارند - امروز یک حرف میزنند و فردا بالحن تندی همان گفته دیروز خود را تکذیب میکنند»

برداشت:

تمام توجهاتی که آقاخان کرمانی به اخلاق ایرانیان داده است در نفس و عمل تقیه قرار دارد.

تقیه که از تقوا و پرهیز آمده از اسباب و احکام شرعی است که انسان را در اتخاذ تصمیمات مخیر میسازد که نسبت به کاری اقدام بکند و یا نکند جالب اینجاست که تقیه بر پایه مصلحت است که خود تقیه کننده تشیخص دهنده مصلحت هم هست تقیه فقط نسبت به جان نیست تقیه متوجه هر چیزی هست که برای تقیه کننده ارزنده باشد. تقیه بر پایه حفظ کردن است تا از دست دادن، شیعیان که ایرانیان شناخته میشوند عقیده دارند که «هر که تقیه ندارد ایمان ندارد» عقیده دارند که «تقیه تا ظهور مهدی باید جریان و اجرا شود»

از محمد نقل قول شده که گفته «تقیه دین من و دین پدران من است» از یکی از امامان شیعه نقل شده که گفته «گرامی ترین افراد نزد خدا کسی است که بیشتر تقیه کند»

تقیه یکی از اصول مذهب تشیع است اعتبارش در تشیع به حد حاکمیت در حقوق مدرن است، مفسرین قانون اساسی جمهوری اسلامی حاکمیت ملت را نقض شده میدانند، درحالیکه در کنار نقض حاکمیت ملت، حاکمیت مردم بر مصلحت هم غصب شده است و کمتر کسی به این موضوع مهم التفات توجه داشته که جمهوری اسلامی حق مصلحت شخصی که تشیع به فرد فرد متشعین داده از آنها سلب و به شورای مصلحت حکومت منتقل ساخته است.

اهل تسنن به تقیه مورد نظر شیعیان قائل نیستند قرآن در سه آیه اشارهای نسبت به تقیه دارد که مربوط به مواردی است که مسلمانی بعد از ایمان به خدا کافر شود که بعلت جبر باشد.

ایرانی اگر دروغ میگوید دروغ را مصلحت میداند مثالی هم دارد که میگوید «دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه آمیز است» اگر فریب میدهد مصلحت میداند؛ که آنرا راه رسیدن به مطلوب خود میداند - اگر در مقابل هرفشاری خم میشود، مصلحت میداند که خم و تسلیم شدن، مصلحت منافع اوست - اگر امروز یک چیزی میگوید و فردا چیز دیگری به این دلیل است که دیروز مصلحت را چنان میدانست و امروز مصلحت را چنین.

دامنه وسیع و نامحدود مصلحت

از آنجا که مصلحت دامنه ای وسیع و بی انتها دارد و تشخیص آن هم با خود شخص است یک نوع خودمختاری مطلق شناخته میشود که فارغ از هر نوع محدودیت و شرط و شروط است.

باب مصلحت هر نوع قید اخلاقی و حتی شرعی و دینی را هم کنار میگذارد اظهارات خمینی و خامنه ای مبنی بر اینکه اگر حکومت مصلحت بداند میتواند نماز و روزه و مسجد را تعطیل کند و یا آیت الله آذری قمی که حوالات فقیه اگر بخواهد میتواند حکم تعطیل توحید را صادر کند و یگانگی پروردگارا بتعطیل بکشاند» (آذری قمی در روزنامه رسالت ۱۹ تیر ۶۸)

نشان میدهد که هیچ چیز در فلسفه تشیع قدرت مصلحت که زائیده از تقیه است را ندارد؛ اصلی در فقه اسلامی و علم اصول هست که میگوید «اجتهاد در مقابل نص جایز نیست» ولی میبیند که قدرت مصلحت در تشیع حتی نص، که اعم و اعلا است را زیر پا میگذارد.

«هر کسی مصلحت خویش نکومیداند» - «کم گوی بجز مصلحت خویش نگوی» - صلاح و مصلحت خویش خسروان دانند» و مشابهات آن که در ادبیات ما بسیار است همه نمودار حاکمیت مطلق مصلحت است.

سعدی در بوستان بیتی دارد که میگوید

بی حکم شرع آب خوردن خطاست و گر خون به فتوا بریزی رواست

یعنی حتی کشتن دیگران هم از باب مصلحت که بوسیله فتوا اعلام میشود رواست.

بحث تعارض قانون با مصلحت شخصی

این تحریر در این مقام نیست که مفاصد تقیه و مصلحت را مطرح کند ولی این یک اشاره بجاست که در مقابل تعارض قانون و مصلحت شخصی در جامعه تشیع کدام ارجح و مقدم است؟

باسخ روشن است

در فلسفه تشیع قانون به مفهومی که ما از آن یاد میکنیم وجود ندارد قانون در تشیع همان اقوال امامان و احکام قرآن است که بوسیله مجتهدین شیعه استخراج و در رساله ها اعلام شده و میشود، و لاجرم میتوان گفت که قوانین موضوعه در جوامع شیعه در مقابل مصلحت بی اعتبار است (قانون اساسی جمهوری اسلامی هم از توجه به اعتبار مصلحت و فتوا و تقیه غافل نمانده است).

حال اگر خانمی به اعتبار مصلحت خویش، از استفاده حجاب خودداری کند حکم آن چیست؟ با استناد به باب تقیه و مصلحت، حکم منع بر او متوجه نمیشود، و اگر کسی بنابر مصلحت خویش مالیات نداد حکمش چیست؟ همان است که در مورد حجاب آن زن است، ولی از آنجا که حق مصلحت از ایرانیان متشیع بوسیله جمهوری اسلامی سلب و غصب و به شورای مصلحت داده شده است، لذا بموجب قانون جمهوری اسلامی مصلحت اندیشی آنان کارساز نخواهد بود و همه ایرانیان مقید و متعهد به مصلحت اندیشی حکومت هستند.

به رویدادهای از باب مصلحت، توجه کنید

از باب مصلحت است که ارتشیان اعلامیه بیطرفی ارتش را منتشر میکنند! - از باب مصلحت است که ایرانیان برای زندگی بهتر و یا حفظ جانشان کشور را ترک میکنند و کرده ایم! - باب مصلحت است که اعلیحضرت از سوگند سلطنت عدول میفرمایند! - باب مصلحت است که بوصیت سیاسی شاهنشاه عمل نمیشود که هیچ آنرا هم مخفی میسازند! - باب مصلحت است که مبارزه ایرانیان به نوکری آمریکا و اسرائیل پیوند خورده است! - باب مصلحت است که پیشاپیش نسبت به تجزیه کشور اعلام رضایت شده است (ماده ۱۱ قطعنامه شورا)! - باب مصلحت است که سلطنت طلبان منفور و رانده شده میشوند! - باب مصلحت است که روزی قانون اساسی مشروطیت پایه و معیار مبارزه سیاسی ایرانیان خارج از کشور بود و اعلیحضرت با قاطعیت تمام حراست آنرا و وظیفه خود میدانستند و بعد آنرا به فراموشی سپردند! از باب مصلحت است با وجود اینکه اعلیحضرت به حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور سوگند یاد فرموده اند، استقلال کشور چنان خوار میگردد که استقلال میشود یک امر مانیتیکی که در دنیای امروز بی معنی است - باب مصلحت شخصی است که اعلیحضرت مظهر ملیت و هویت ایرانی تبدیل به سخنگوی یک هیئت قلابی بی ریشه میشوند و بسیاری مراتب مشابه.

همه و همه در کادرتقیه و مصلحت، قابل جاسازی است و علیرغم آنکه با خصلت ایرانی و اخلاق ایرانی سازگاری ندارد معهدا می بینید که مورد عمل است.

حاشیه در حقوق مدرن، مصلحت جامعه مقدم بر مصلحت شخصی است و مصلحت جامعه از طریق حاکمیت ملی و مردم تشخیص و قائم به حمایت می‌گردد.

(پایان)

یکی از خارجیان نوشته است که ایرانیان در مقابل ترکها فاقد حس میهن پرستی هستند.

گوینو هم نوشته که احساسات مردم ایران نسبت به حضرت علی به تعبیری از میهن پرستی ایرانیان گرفته میشود و اضافه کرده است که بهنگام حمله ایران به هرات انگلیسها در جنوب ایران نیرو پیاده کردند صدر اعظم و شاه بر آن شدند که از روحانیون فتوای جهاد علیه انگلیسها بگیرند ولی موفق نشدند و وقتی حکومت، مردم رابه مسجد شاه دعوت کرد و اعظی که باید درباره لزوم جهاد علیه کفار صحبت کند ابداء حرفی درباره جهاد نزد (زیرا حمله انگلیسها به ایران حمله به اسلام و مذهب محسوب نمیشد دقیقا کاری که آیت الله علی سیستانی بهنگام حمله آمریکا به عراق کرد)

درست اظهارات خمینی به اینکه ایران یعنی چه این حسابها که باید برای ایران چنین و چنان کرد در اسلام نیست.

همان خارجی نوشته است میهن پرستی یعنی در راه میهن مردن و یا میهن رانجات دادن نه اینکه مصلحت خویش به پای نجات میهن گذاشته شود.

در کمال تاسف ما ایرانیان در جریان شورش ۵۷ براه مصلحت خویش رفتیم و وطن را بدست گرگان بد طینت و خرابکار رها کردیم و هریک از ما به بهانه ای که بیشتر شخصی و مصلحتی بود به خارجه آمدم این کار نادرست و پلید ما رانمیتوان به حساب میهن پرستی گذاشت بلکه به حساب مصلحت پرستی است.

بهانه هم این بود که آمدم به خارجه که صدای هم میهنانمان رابه جهانیان برسانیم و یا از آزادی بهره گیریم درست مانند آنکه سربازان از جبهه جنگ فرار کنند و علت فرار خود را هم بیزاری از جنگ اعلام کنند.

۳- گوینو در کتاب سه سال در ایران نوشته است:

«محال است که شخصی بتواند به گفته ایرانیان اعتماد کند هر چیز که میگویند غیر آن است که فکر میکنند و آنچه که فکر میکنند غیر گفتار آنهاست.»

برداشت:

تقیه، پنهان کاری و ظاهر سازی است، یعنی پنهان ساختن آن چیزی که در فکر و ایمان و اعتقاد شخص است، و این درست همان است که گوینو با آن برخورد داشته است؛ منتها بجای اینکه فصل تقیه و تعلیم کثیف فلسفه تشیع را بیان کند برسم دریافت های سمعی و بصری آنرا به حساب اخلاق ایرانی گذاشته است.

۴- استیلن میشو، در کتاب خود نوشته است:

«ایرانی همواره شخصیت مخصوص خودش را حفظ میکند؛ این شخصیت او یک نوع نرمی و انعطاف پذیری است که بهر شکلی در میآید و برای یکنفر غربی که معتاد به صراحت و تشخیص بین خوبی و بدی است باعث انرجار میشود، آنچه که ما را بوحشت میاندازد این است که وقتی بایک ایرانی سروکار پیدا میکنیم هرگز نمیتوانیم بفهمیم که عقیده او از چه قرار است و درباره امور چگونه فکر میکند؛ ۲۰ سال هم با او باشیم ضمیر او بر ما مجهول خواهد ماند کتمان کردن عقیده برای ایرانیان کاری است بسیار طبیعی»

برداشت:

استیلن میشو، در پایان نوشته اش درباره اخلاق ایرانیان واژه «کتمان کردن» را بکار برده که همان تقیه است.^۱

درست است که عوامل تشکیل دهنده هویت ایرانی تنها مذهب نیست ولی هویت یک ملت که مجموعه وسیعی است، در زمان های مختلف ارکان آن مقدم و موخر پیدا میکند، در ایران امروز یعنی ایران جمهوری اسلامی؛ عامل مذهب و دین در اعلی مرتبه عوامل تشکیل دهنده هویت ملی قرار گرفته است و ناچار سنگینی حالت آن مانع است که عوامل تشکیل دهند هویت اصیل ایرانی نمایان شود.

برعکس در زمان سلطنت شاهان پهلوی عامل مذهب در ادنا مرتبه از عوامل و ارکان هویت ملی قرار داشت و بهمین دلیل قضاوت و برداشت جهاتیان نسبت به اخلاق و عادت و هویت ایرانی از منشاء فرهنگ اصیل ایرانی نشئات میگرفت.

ایرانیانی که به جمهوری اسلامی رای داده اند که علاوه بر محرومیت از حق حاکمیت سیاسی، از حق مصلحت اندیشی خود نیز محروم هستند در حدی بمراتب بیشتر از اعتراض به ویدی شرمین باید به حقارت و شرمساری خودشان بیاندیشند.

**توضیح و حاشیه:**

چند روز پیش برنامه ای در تلویزیون بود از سری برنامه های پژوهشی طبیعت انسان و جانداران و گیاهان در روی کره خاکی که بسیار علمی و پر بیننده است.

دانشمندان در آزمایش های رفتاری به این نتیجه رسیده اند که همه جانداران و گیاهان در طول عمر به دلیل حضور «پارازیت - موجودی غیر از خودش» در بدن آن گیاه، جاندار خاکی، هوایی ویا دریایی یا مجبور به ترک و تغییر رفتار ها می شود ویا به دلیل حضور آن پارازیت تا مدت محدودی از بکار گیری مغز و رفتار مربوط به نوع خود باز می ماند.

در آزمایشگاه ثابت کرده اند که اگر نوعی پارازیت به ماهی ها وارد کنند [طبیعت هم همینکار را میکند] و آن ماهی ها را در رودخانه در محوطه ای که تور دور آن کشیده شده رها کنند، تنها ماهی های آلوده با آن پارازیت هستند که طعمه شکار پرندگان ماهیخوار میشوند و دیگر ماهی ها که آلوده نشده اند همواره راه فرار از منقار پرنده را میدانند.

ثابت کرده اند در جنگل های آمازون یا هر جای دیگر مورچگان در جرگه خود همواره در تلاش و پیگیری زندگی خود به سبکی که در جرگه مورچه و موریانه جریان دارد هستند مگر برخی از مورچه ها که به نوعی پارازیت آلوده شده اند، در جنگل آمازون در پس گردن آن مورچه ها نوعی شاخک که انتهای آن

^۱ - در مذهب شیعه چهار سفارش و برداشت و رفتار توصیه شده است: نخست تقیه (Obfuscation), (deception)، دوم کتمان (dissimulation), (Reticence)، سوم تنفیح به چم گذاشتن بالشی نرم زیر سر کسی برای فرار از راستی (softly tricking one) و چهارم تزویر [نیرنگ] hypocrisy است که بیشتر ایرانیان به ویژه آثانی که بیشتر پای منبر ملا نشسته و به مذهب تشیع اعتقاد دارند آنها را بکار می گیرند/ح-ک

تویی شکل شده است «شبییه بوته و گل خشخاش» رشد میکند و پیش از رشد آن شاخک بسیار خنگ و بی اثر می شوند بطوری که به مورچه ای منگ و مست شبیه می شوند. و به نوعی به پارازیت زندگی دوزیستی میدهند.

در موش های شهر لندن انگلستان که بسیار هم زیاد هستند، متوجه شده بودند رفتار موش ها با رفتار عادی موش های دیگر متفاوت است در آزمایشگاه همان پارازیت را وارد کردند و موش بجای رفتار موش گونه، به نوعی رفتار که به رفتار گربه بیشتر شبیه بود عمل میکند. خوراک و گردش در قفس را به صورت نه موش بلکه بصورتی شبیه رفتار گربه انجام میدهد، همان رفتاری که در برخی موشهای لندن مشاهده شده است.

دانشمندان براین آزمایش ها، آزمایش در رفتار انسان های اطراف جهان را هم پی گرفته اند و معلوم شده است در هر گوشه دنیا نوعی پارازیت وارد بدن و مغز انسان ها میشود که رفتار های انسانی را به رفتار های غیر انسانی تغییر میدهد، اگر انسانی بداند چنین پارازیتی دارد و به این دلیل رفتارش غیر معقول و خارج از قاعده است با تماس با دکتر متخصص میتواند آن پارازیت را از بدن دور سازد و رفتارش به حال عادی برمیگردد.

این میتواند پاسخ به پرسشی باشد که بسیاری از ما از خود میکنیم، چرا ما ایرانیان «بیشترمان» بی قانونی و دروغپردازی و کج خلقی را پیشه کرده ایم، چرا خدمت به بیگانه را به خدمت بخودی ترجیح میدهیم؟ دو چیز عامل این رفتار است:

- ۱- حضور پارازیت در مغز و بدن آن دسته که رفتاری غیر اخلاقی دارند.
- ۲- تاثیر تربیت نادرست پس مانده از پس از حمله تازیان که منجر به «تعبد» و در نتیجه «تعبد» عدم مطالعه و منجر به «ناآگاهی» شده است.

و تو خود مفصل میخوان از این مجمل.

ح-ک